

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری مباحث قبلی

ملاحظه فرمودید که امام رضوان الله علیه در مقابل مشهور، از جمله مرحوم نائینی و مرحوم محقق عراقی فرمودند ترخیص و ارتکاب در تمام اطراف علم اجمالی، به معنای اذن در معصیت نیست! فرمودند موضوع معصیت در ما نحنُ فیهِ منتفی است، موضوع معصیت آنجایی است که ما علم وجدانی به يك تکلیف داریم، اما اینجا علم به تکلیف نداریم، ما علم اجمالی داریم یکی از این دو تا واجب است، اما نمی‌دانیم کدام واجب است! یکی از این دو ظرف خمر است اما نمی‌دانیم کدام خمر است. اما حجت برای ما قائم است که باید از هر دوی اینها اجتناب کنیم یا در شبهه‌ی وجوب حجت قائم است بر لزوم احتیاط که باید احتیاط کنیم. پس علم به حجت داریم، با وجود علم به حجت می‌فرمایند مانعی ندارد که شارع بگوید در اینجا من ارتکاب تمام اطراف را ترخیص می‌دهم.

اشاره به تعبیری از امام در کتاب تهذیب الاصول: يك تعبیر این است که «فالترخيص في مخالفتها لحفظ غرض أهم على فرض المطابقة للواقع ليس ترخيصاً في المعصية، لعدم العلم بالحكم بل هو ترخيص في مخالفة الأمانة، وإجازة في مخالفة الحجة»^[1]؛ این حجت مثل اصالة الاطلاق یا غیر آن، گاهی مطابق با واقع هست و گاهی مطابق با واقع نیست! آنجایی که مولا ترخیص بدهد و این حجت مطابق با واقع نباشد بحثی ندارد، اما آنجایی که مولا يك اماره‌ای بر يك حکمی قائم شده، حجت قائم شده و ما فرض می‌کنیم این حجت هم مطابق با واقع است، حالا اینجا اگر مولا بیاورد اجازه‌ی ترک تمام اطراف را بدهد، این جا حتماً باید يك ملاک اهمی در کار باشد. اگر در همین جایی که می‌دانیم یکی از این دو تا نجس است و واقعاً هم اجتناب عن النجس که شارع فرموده مورد معلوم بالاجمال را هم می‌گیرد، یعنی شارع می‌خواهد هم آنجایی که معلوم تفصیلی است ما اجتناب کنیم و هم اجمالی. حالا اگر آمد ارتکاب تمام اطراف را اجازه داد به این معناست که يك غرض اهمی در کار است.

بعد می‌فرماید این ترخیص در مخالفت «ليس ترخيصاً في المعصية» چرا؟ «لعدم العلم بالحكم» ما حجت بر حکم داریم اما علم وجدانی به حکم نداریم. بعد در دنباله‌ی مطلب ایشان گویا می‌خواهند بفرمایند حالا اگر کسی به ما اشکال کند که این اشباح و نظایر هم دارد یا نه؟ یعنی يك جایی که ممکن است يك واقعی از دست ما برود و خود شارع هم راه را باز کرده باشد بر اینکه این واقع از دست ما برود؟ می‌فرمایند بله و دو تا را مثال می‌زنند؛ یکی در شک بعد از تجاوز از محل، شما بعد که سجده رفتید شک کردید رکوع انجام دادید یا نه؟ قاعده تجاوز جاری است، شما قاعده‌ی تجاوز را جاری می‌کنی، شارع می‌گوید تو ان شاء الله رکوع انجام دادی، حالا اگر در واقع این نماز بدون رکوع باشد چطور؟ يك غرض اهمی باید در کار باشد، اینجا واقع فوت می‌شود، ما واقعاً فرض می‌کنیم رکوع نیاوردیم ولی شارع می‌گوید «رکعت».

دوم: شك بعد از خروج از وقت، وقت گذشته و شك مي كنيم نماز خوانديم يا نه؟ اينجا هم شارع مي فرمايد به اين شك اعتنا نكن، ممكن است واقعاً نماز نخوانده باشي ولي خود شارع راه را براي ما باز مي كند ولو واقع از دست ما فوت مي شود، لذا مي فرمايند اين اشباح و نظاير هم دارد، يا مثال در استصحاب را هم ذكر مي كنند.^[2]

خلاصه كلام امام: مرحوم امام (رضوان الله عليه) بعد از اينكه در درجه ي اول بين علم به حجّت و علم به حكم فرق مي گذارند، مي فرمايند شارع مي تواند ترخيص در ارتكاب تمام اطراف بدهد، و تمام محاذير ثبوتي كه مشهور به آن اشاره مي كنند، باطل است و قابل قبول نيست.

اشكالات كلام مرحوم امام

به نظر ما كلام امام تمام نبوده و قابل مناقشه است.

اشكال نخست: هرچند امام (رضوان الله عليه) چند جا بر نظر خود تاكيد کرده و آثاری را نیز بر نظريه خود مترتب مي كند و معتقد است مي ان علم به تكليف و علم به حجّت در كلمات بزرگان خلط شده است، اما خودشان در جای ديگری از كتابشان اظهار مي دارند: «الترخيص في أطراف العلم الإجمالي الذي ثبت الحكم فيه بالحجة، يعد عند ارتكاز العقلاء ترخيصاً في المعصية وتفويتاً للغرض وهذا الارتكاز و ان كان على خلاف الواقع ما عرفت من انه ترخيص في مخالفة الأمانة لا ترخيص في المعصية لكنه تدقيق عقلي منا، و العرف لا يقف عليه بفهمه الساذج»^[3]؛ اين تفكيكي كه ما درست كرديم يك تدقيق عقلي است، اما عرف اين را قبول ندارد. عرف مي گويد حتى در همين جايي كه ما علم به حجّت داريم اگر شارع ارتكاب تمام الاطراف را اجازه داد، اين اجازه از مصاديق اذن در معصيت است. به عبارت ديگر، چطور مي شود شارع بگويد به اين اماره عمل كن، اين اماره حجت است اما خودش مخالفت كند؟! عرف اين را قابل جمع نمي داند و اين را اذن در معصيت مي داند. پس اولين اشكال اين است كه خودشان از اين فرمايش شان عدول كردند.

اشكال دوم: اشكالي دوم اين است كه شما در باب علم به حكم مي گويد اگر مولا ترخيص بدهد اين اذن در معصيت است. حالا اگر ما فرق بين علم به حجّت و علم به حكم را هم بپذيريم؛ اما همين كه مولا يك چيز را حجت كند و سپس آنرا نقض كند، قبيح است. به اين بيان كه وقتي خود مولا يك اماره اي را براي ما معتبر كرده مثل خبر واحد، اصالة الاطلاق و بيّنه. فرموده در باب قضاوت، قاضي بر طبق بيّنه عمل كند، حال اگر بعداً بگويد اينجا اين بيّنه را عمل نكن، ولو اينكه عنوان اذن در معصيت ندارد، اما خود همين از مولا قبيح است كه مولا يك قانوني را معتبر كند، بعد خودش هم بر خلاف آن قانون عمل كند! يك وقتي در مقام تخصيص است، بگويد بيّنه همه جا حجّت است الا در رؤيت هلال، كما اينكه بعضي ها مي گويند در باب رؤيت هلال بيّنه حجيت ندارد، شياع لازم است و بايد شياع باشد. تخصيص مانعي ندارد اما اگر بيّنه را يك دليل محسوب كند و بعد هم بگويد مخالفت با بيّنه اشكالي ندارد، اين امر قبيح است.

اشكال سوم: دربرخی عبارات مرحوم امام ميگويند اين ترخيص در ارتكاب در حقيقت كشف از عدم فعليّت اين اماره مي كند. اما ما به امام ميگويم اين از محل نزاع خارج است و محل نزاع درجايی است كه اگر يك حكم يا اماره ای به مرحله فعليّت رسيد آيا مولا ميتواند ترخيص در فعليّت بدهد يا نه؟

اشکال چهارم: ایشان در اول کلام خود می گویند از نظر عقل بین حجت اجمالی و حجت تفصیلی در لزوم متابعت فرقی نیست، عقل می گوید در هر دو موافقت واجب و مخالفت حرام است. لازمه این سخن این است که بگوئیم حکم عقل یا تخصیص بخورد بگوید الا آنجایی که مولا بیايد ترخیص در همی اطراف بدهد، تخصیص در حکم عقل جایز نیست، یا اینکه بگوئیم از اول حکم عقل مقید به این قید است، عقل می گوید من می گویم در موارد حجت اجمالی موافقت واجب و مخالفت حرام، مگر اینکه مولا بیايد ترخیص در ارتکاب بدهد که این هم نیست.

نتیجه: در موارد علم اجمالی اگر مولا بخواهد ارتکاب جمیع اطراف را ترخیص دهد، این اذن در معصیت است و این قبیح است و ما هم در این مسئله با مرحوم نائینی، مرحوم عراقی و مرحوم آقای خوئی موافقت میکنیم و این محذور ثبوتی وجود دارد، ثبوتاً امکان ندارد مولا ترخیص در همی اطراف را در اطراف علم اجمالی بتواند بدهد.

تا حالا می گوئیم فرقی هم بین اقسام حکم ظاهری نیست، حکم ظاهری که برای شما ثابت شده خواه از طریق اماره باشد و خواه از طریق اصول تنزیلیه باشد یا اصول غیر تنزیلیه.

نظر محقق نائینی

از اینجا وارد تفصیلی می شویم که مرحوم محقق نائینی در جلد چهارم فوائد الاصول از صفحه 10 تا صفحه 18 بیان کرده است. اجمال نظر نائینی این است که ایشان می فرمایند باید بین اصول تنزیلیه و اصول غیر تنزیلیه فرق بگذاریم؛ در اصول تنزیلیه ارتکاب جمیع الاطراف ثبوتاً امکان ندارد، شارع نمی تواند ترخیص بدهد به ارتکاب جمیع الاطراف، اما در موارد اصول غیر تنزیلیه شارع می تواند اذن در ارتکاب بدهد. ریشه ی این کلام مرحوم نائینی این است که مرحوم نائینی می فرماید ما سه جور حکم ظاهری داریم؛ (1) حکم ظاهری که مستفاد از امارات است. (2) حکم ظاهری که مستفاد از اصول عملیه ی تنزیلیه است مثل استصحاب. (3) حکم ظاهری که مستفاد از اصول عملیه ی غیر تنزیلیه است.

يك بحثي را ما در دو سال گذشته داشتیم، وبه صورت مفصل بحث کردیم که نزاعی در بین اصولیین وجود دارد که مجعول در باب حکم ظاهری چیست؟ شارع که آمده خبر واحد را حجت قرار داده با این خبر واحد چه کرده؟ چه رنگ و لعابی به این خبر واحد داده؟ شارع که آمده استصحاب را معتبر کرده چه چیزی را برای این استصحاب جعل کرده. شارع که آمده اصالة البرائة و اصالة الاباحه را حجت قرار داده، چه چیزی را جعل کرده؟

نائینی از کسانی است که می گوید در هر کدام از این سه تا شارع يك مجعول مستقل دارد، در خبر واحد و امارات مثلاً مثل بینة، مجعول طریقیّت است، یعنی شارع این خبر را وقتی می گوید حجت، یعنی جعل می کند این خبر را طریقاً إلی الواقع، که از آن تعبیر می کند به اینکه مجعول طریقیّت است. دوم: در اصول تنزیلیه، یعنی اصولی که نازل منزله ی واقع است مثل استصحاب، در باب استصحاب نظر نائینی این است که شارع فرموده تو الآن شك داری، قبلاً یقین داشتی به طهارت و الآن شك در طهارت داری، شك يك امر دو طرفی است، يك طرفش این است که طاهر هستی مثل سابق و يك طرفش این است که نیستی! شارع آمده این طرف دوّم را القاء کرده و فرموده تو بنا را بگذار بر طرف دیگر منتهی عملاً بنا را بگذار علی أنّه الواقع، این به عنوان واقع است. شارع می گوید تو قبلاً طاهر بودی و الآن شك داری در اینکه طاهر هستی یا نه؟ بنا را بر طهارت بگذار منتهی علی أنّه الواقع، این مجعول در اصول عملیه ی تنزیلیه است.

مجعول در باب اصولی تنزیلیّه البناء العملي علي أحد الطرفين الشك علي أنّه واقع، ودر اصول غیر تنزیلیه، این قید آخر را ندارد، در اصول غیر تنزیلیه می گوئیم اصالة البرائة، اصالة الحلّة، بنا را بر حلّیت می گذاریم اما لا علي أنّه الواقع، این تقسیمی است که

مرحوم نائینی می‌کند.

بعد می‌فرماید اصول عملیه در اطراف علم اجمالی از دو جهت با هم اختلاف دارند؛ یکی از جهت اختلاف در مجعول و دومی هم از جهت اختلاف در معلوم بالاجمال. من خواهش می‌کنم این آدرسی که دادم را ببینید فردا کلام نائینی را مفصل می‌گوئیم. مرحوم آقای خوئی که شاگرد نائینی است اینجا کلام استادشان را نپذیرفتند، امام هم کلام نائینی را رد کردند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. تهذيب الاصول (انتشارات اسماعيليان، 1382ق)، ج2، ص311.

[2]. رک:همان.

[3]. همان، ج2، ص316.